

رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس شانزدهم

روایت طوفان نوح (پیدایش ۶-۹) و شباهت‌های آن در بین‌النهرین

۱.

شباهت‌های داستان‌های سیل بابل

بین روایت بین‌النهرین و گزارش کتاب مقدس از سیل، متوجه شدیم که ساختار کلی هر دو داستان یکسان است، اما در جزئیات تفاوت‌هایی وجود دارد. می‌خواستم کمی بیشتر این موضوع را توضیح دهم. متوجه شدیم که به هر دو گفته شده بود که یک کشتی بزرگ بسازند، اما ابعاد آنها متفاوت است و من فقط چند مثال دیگر دارم تا ایده‌ای از چگونگی این موضوع به شما بدهم. در مورد سرنشینان کشتی، هر دو داستان می‌گویند که قهرمان و خانواده‌اش و همچنین حیوانات و پرندگان به وسیله یک کشتی از نابودی نجات می‌یابند. اما وقتی دوباره به جزئیات می‌رسیم، همانطور که قبلاً در اینجا متوجه شده‌ایم، تفاوت‌هایی وجود دارد. نام‌ها در مورد شخصیت اصلی، زوئیسودرا، اوتناپیشتم، آتراهاسیس و سپس نوح در روایت کتاب مقدس کاملاً متفاوت هستند و به نظر می‌رسد هیچ ارتباط ریشه‌شناسی بین نام نوح و این نام‌های دیگر وجود ندارد. علاوه بر این، در روایت کتاب مقدس تعداد کمتری از افراد در کشتی نجات یافته‌اند. نوح با همسر و سه پسر و همسران آنها همراه بود. در حماسه گیلگمش، اوتناپیشتم صحبت کرد و من از متن، تمام خانواده و خویشاوندان او که در کشتی بودند و همچنین تمام صنعتگران و قایقران را استخراج کردم. بنابراین ما تمام خانواده و خویشاوندان او و تمام صنعتگران و یک قایقران را داریم که نامش ذکر شده است، بنابراین به نظر می‌رسد تعداد قابل توجهی از مردم بوده‌اند. در حماسه آتراهاسیس، قهرمان، خانواده، اقوام و صنعتگران خود را به کشتی آورد. در نسخه سومری، زوئیسودرا، اقوام، همسر و فرزندان و دوستان نزدیک خود را سوار کشتی کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که روایت کتاب مقدس به تعداد کمی از افراد محدودتر است، بنابراین دوباره تفاوت در جزئیات وجود دارد.

ماجرای پرندگان، نمونه‌ی دیگری است که در آن پرندگان آزاد شدند تا مشخص شود که آیا شرایط برای ترک کشتی مناسب است یا خیر. هم داستان‌های بین‌النهرین و هم کتاب مقدس این موضوع را نشان می‌دهند، اما باز هم تفاوت‌هایی در جزئیات وجود دارد. در داستان بابلی، سه بار و در داستان کتاب مقدس، چهار بار پرندگان آزاد شده‌اند. گفته می‌شود اوتناپیشتم و نوح هر دو یک پرنده را در یک زمان آزاد کرده‌اند، در حالی که زوئیسودرا هر بار تعدادی پرنده را آزاد کرده است. گفته می‌شود اوتناپیشتم یک کبوتر، یک پرستو و یک کلاغ را به همین ترتیب آزاد کرده است. در حالی که گفته می‌شود نوح یک کلاغ و سه کبوتر را آزاد کرده است. به تضاد موجود توجه کنید، نوح ابتدا کلاغ را آزاد کرد و اوتناپیشتم آخرین کلاغ را. در کتابی که فکر نمی‌کنم هنوز به آن اشاره کرده باشم، اما در فهرست منابع شما هست. الکساندر هیدل، کسی که کتابی نوشته که داستان آفرینش بابل را با داستان‌های آفرینش کتاب مقدس مقایسه می‌کند، همچنین کتابی به نام *حماسه گیلگمش و شباهت‌های*

عهد عتیق نوشته است که مطالعه خوبی از روایت کتاب مقدس در مقایسه با روایت بابلی است. فکر می‌کنم این در فهرست منابع شما، صفحه ده، کنار آخرین مدخل «...» است. این حادثه خاص. عنوان می‌گوید که از نظر منطقی، اشتباهی از سوی اوتناپیشتم وجود دارد، زیرا کلاغ پرده‌ای دل‌چسب‌تر است، بنابراین سیر منطقی همانی بوده که نوح از آن استفاده کرده است؛ پرده دل‌چسب‌تر ابتدا کبوترها هستند، در حالی که اوتناپیشتم آن را به عقب برگردانده است.

در هر صورت، تفاوت‌هایی در جزئیات وجود دارد، بنابراین به این سؤال می‌رسیم که کلاس توضیح توازی‌ها قبلی را با آن به پایان رساندیم، در مورد رابطه بین داستان بابلی و کتاب مقدس چه می‌گوییم؟ چگونه شباهت‌ها و تفاوت‌ها را توضیح می‌دهیم؟ فکر می‌کنم سه پاسخ برای این سؤال داریم و من آنها را ذکر خواهم کرد و به طور خلاصه در مورد آنها بحث خواهم کرد. اول، روایت بین‌النهرینی از یک روایت پیش از سامی/کتاب مقدسی گرفته شده است. دوباره در یک دقیقه در مورد منظورم در مورد آن صحبت خواهم کرد. دوم، روایت کتاب مقدسی از روایت بین‌النهرینی گرفته شده است، آن را معکوس می‌کند. سوم، هر دو به یک منبع اصلی مشترک برمی‌گردند.

اولاً، روایت بین‌النهرینی. الف. روایت بین‌النهرینی از یک روایت پیش از سامی/کتاب مقدس وام گرفته شده است از یک روایت پیش از سامی/کتاب مقدس وام گرفته شده است. کاملاً واضح به نظر می‌رسد که روایت‌های بین‌النهرینی حداقل تا سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد وجود داشته‌اند. در مورد نسخه بابلی که به حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد برمی‌گردد، اختلاف زیادی وجود ندارد، در حالی که روایت کتاب مقدس حدود ۱۲۰۰-۱۴۰۰ قبل از میلاد مرتبط با موسی و نگارش اسفار پنجگانه او خواهد بود. تاریخ‌گذاری نسبی با متن موجود نشان می‌دهد که روایت بین‌النهرینی قدیمی‌تر است. به همین دلیل است که بسیاری گفته‌اند روایت کتاب مقدس از روایت بین‌النهرینی گرفته شده است. با این حال، در فهرست منابع خود، در پایین صفحه دهم، سومین صفحه از پایین، کتاب «*منشأ سنت‌های کتاب مقدس*» نوشته کلی، انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۲۳، مطلبی را مشاهده خواهید کرد. در آن جلد، کلی این جمله را در صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶ بیان می‌کند. او می‌گوید استدلالی که ادعا می‌کند این داستان از سومری‌ها سرچشمه گرفته است زیرا اولین نسخه آن به زبان سومری یافت شده است، قطعی‌تر از این نیست که بگوییم اثر شکسپیر منشأ آلمانی دارد زیرا نسخه‌ای از آن که به زبان آلمانی نوشته شده است در برلین پیدا شده است. ببینید، فرض کنید ۲۰۰۰ سال بعد، مردم در حال کاوش در تمدن ما بودند و نسخه‌ای از شکسپیر را که به زبان آلمانی نوشته شده بود، پیدا می‌کردند که قدیمی‌ترین نسخه موجود از شکسپیر است. این چیز زیادی را ثابت نمی‌کند. فقط اتفاقاً این اولین نسخه‌ای است که شما از آن داستان دارید. کلی پیشنهاد می‌کند که حماسه گیلگمش در اصل در یک افسانه آموری نوشته شده است که حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد به آکادیایی تبدیل شده است. اکنون

آموری‌ها اقوامی سامی بودند که در غرب بین‌النهرین زندگی می‌کردند. او احساس می‌کند که کل این داستان حدود سال قبل از میلاد به بین‌النهرین آورده شده و آکادیایی شده است. او گفت که این یک افسانه آموری است که ۲۰۰۰ سامی‌ها از غرب آورده‌اند. این پیشنهاد کلی است، اما اگر فکر می‌کردید که روایت نیا-سامی در اینجا در سومر است و همان روایت نیا-سامی به روایت کتاب مقدس می‌رسد، ممکن است از آن روایت، این نسخه آکادیایی شده را به دست آورید. با گسست از روایت نیا-سامی در سنت، به شکلی که روایت کتاب مقدس را داریم، درمی‌آید و به عبارت دیگر، آکادیایی از روایت نیا-سامی/کتاب مقدس مشتق شده است. فقط به این دلیل که شما یک سند قدیمی‌تر دارید که مربوط به اکدیایان این داستان است، لزوماً به این معنی نیست که روایت کتاب مقدس از روایت بین‌النهرینی گرفته شده است. او این گفته را بر اساس نام‌ها و کلمات آموریایی بیان می‌کند که به نظر او در حماسه گیلگمش قابل تشخیص هستند و این موضوع وارد بحث زبان‌شناسی می‌شود، اما او احساس می‌کند شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این داستان آکادیایی شده و در اصل آموری بوده است.

ب. عبرانیان روایت خود را از بین‌النهرین وام گرفته‌اند

البته دیدگاه دوم، حدسی است. ما واقعاً هیچ مدرک محکمی از روایت پیش از سامی نداریم. ما قطعاً لوح یا سندی نداریم، بنابراین این تا حدودی نظری است. ایده دوم این است که عبرانیان روایت خود را از بین‌النهرینی‌ها قرض گرفته‌اند. بنابراین قرار بود این روایت بین‌النهرینی یا روایت آکادیایی را داشته باشید و عبرانیان آن را قرض گرفته باشند، بنابراین روایت کتاب مقدس برگرفته از روایت بین‌النهرینی است. البته، می‌توانید این سؤال را بپرسید که اگر این اتفاق به این شکل رخ داده است، آیا واقعاً سیلی از آن نوعی که در روایت کتاب مقدس توصیف کرده‌ایم، رخ داده است یا این روایت بین‌النهرینی است؟ گفتن اینکه پشت آن چیست، دشوار است. به نظر نمی‌رسد که شبیه همان نوع سیلی باشد که در داستان کتاب مقدس دارید. با این حال، اسکلت آن همان است. هیدل در مورد این پیشنهاد اظهار نظر می‌کند و در صفحه ۲۶۸ این جمله را بیان می‌کند: «مانند مورد داستان آفرینش، ما هنوز نمی‌دانیم که میراث کتاب مقدس و بابلی طوفان نوح چگونه از نظر تاریخی به هم مرتبط هستند. شواهد موجود چیزی فراتر از این نکته را ثابت نمی‌کند که بین نسخه‌های پیدایش و بابلی رابطه ژنتیکی وجود دارد. اسکلت در هر دو مورد یکسان است، اما گوشت و خون و مهمتر از همه، جزئیات و روح متفاوت هستند. اینجاست که ما با گسترده‌ترین تفاوت‌ها بین داستان‌های عبری و بین‌النهرینی روبرو می‌شویم.» من مطمئن نیستم که این نوع ساختار توضیح کافی در مورد دلیل تفاوت‌ها به شما بدهد. اما اگر مطالب کتاب مقدس صرفاً از بین‌النهرینی قرض گرفته شده باشد، چرا این تفاوت‌ها تا این حد وجود دارد؟

در تفسیر فون راد بر سفر پیدایش، فون راد کسی است که در ج. تحلیل فون راد: هر دو مستقل با منبع مشترک

بسیاری از موارد با نتیجه‌گیری‌های او مشکل داریم، اما او در صفحه ۱۱۹ می‌گوید، فکر می‌کنم بالای صفحه ۱۱ در کتابشناسی شما باشد، «امروز چهل سال پس از اوج جنجال بابل/کتاب مقدس در مورد ارتباط سنت‌های کتاب مقدس با سیل داستان‌های بابلی مانند حماسه گیلگمش کم و بیش بسته شده است. البته یک رابطه مادی بین هر دو نسخه وجود دارد، اما دیگر نمی‌توان فرض کرد که این وابستگی مستقیم سنت کتاب مقدس به بابلی است. او احساس می‌کند تفاوت زیادی وجود دارد. شما نمی‌توانید وابستگی مستقیم مطالب کتاب مقدس به بابل را فرض کنید. آنچه او جایگزین می‌کند، نسخه‌ای پالایش‌شده‌تر از این است. او می‌گوید هر دو نسخه، ترتیبات مستقلی از یک «سنت قدیمی‌تر هستند که خود شاید از سومری سرچشمه می‌گیرد»

حالا این چیزی شبیه به یک ترتیب مستقل از یک سنت قدیمی‌تر به نظر می‌رسد، اما او در ادامه می‌گوید که اسرائیل در زمان مهاجرت خود با یک سنت سیل در کنعان روبرو شد و آن را در ایده‌های مذهبی خود جذب کرد. این یک فرضیه محض است و هیچ مدرکی ندارد. او فقط آن را به عنوان یک جمله بیان می‌کند. اسرائیل در زمان مهاجرت خود با یک سنت سیل در کنعان روبرو شد و آن را در ایده‌های مذهبی خود جذب کرد. هیچ داستان سیل کنعانی وجود ندارد، بنابراین او سعی می‌کند شباهت‌ها را با این فرض توضیح دهد که حتماً داستانی وجود داشته که عبرانیان آن را پذیرفته‌اند. اما پیشنهاد دیگر او، همانطور که می‌دانید، وابستگی مستقیم نیست، اما او احساس می‌کند که آنها ممکن است به یک منبع مشترک در جایی برگردند. آیا منطقی است؟ دوباره تعجب می‌کنم، چه منبع مشترکی؟ ما شواهد زیادی برای آن نداریم. این چیزی است که ما نمی‌توانیم مستقیماً در مورد آن صحبت کنیم. در مورد جنبه‌های طبیعی و تاریخی سیل فراتر از الهیات، او می‌گوید که مطمئن نیست بتواند نظر مستقلی ابراز کند. با این حال، می‌توان گفت که حتی دانشمندان علوم طبیعی نیز توضیح رایج مبنی بر اینکه داستان‌های متعدد سیل در جهان از فجایع محلی ناشی شده‌اند را کافی ندانسته‌اند. از یک سو، توزیع حماسه در میان سرخپوستان، ایرانیان، آفریقایی‌ها، استرالیایی‌ها، در میان اسکیموها و سرخپوستان قاره آمریکا و غیره. از سوی دیگر، یکنواختی قابل توجهی در سیل ناشی از باران وجود دارد که مستلزم فرض تجربه کیهانی واقعی به عنوان یک خاطره اولیه است که مطمئناً اغلب مبهم و اغلب دوباره زنده می‌شود و تنها بعداً توسط سیل‌های محلی مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد. آنچه او می‌گوید، میزان توزیع داستان‌های سیل در تمام این ملیت‌ها و مردمان محلی و همچنین یکنواختی داستان‌ها است که نشان می‌دهد باید نوعی تجربه کیهانی واقعی وجود داشته باشد که پشت همه اینها باشد.

اکنون سومین مورد از سه احتمال، منبع مشترک وقوع ملی است. در اینجا شما د. منبع مشترک وقوع ملی می‌گویید سیلی رخ داده است و روایت آن به بین‌النهرین می‌رسد و روایت دیگر به مطالب کتاب مقدس می‌رسد. علاوه بر این، خاطرات کافی از آنچه واقعاً اتفاق افتاده وجود دارد که شباهت‌ها را توضیح می‌دهد و انحرافات

کافی در نقل‌ها وجود داشته است که تفاوت‌ها را توضیح دهد. هر دو به طور مستقل به یک اتفاق واقعی برمی‌گردند که قطعاً یک احتمال است. فون راد معتقد است که باید چیزی در پشت این سنت وجود داشته باشد تا این استفاده گسترده را توضیح دهد و من فکر می‌کنم اغلب افراد محافظه‌کار برای استدلال در مورد تاریخی بودن، به داستان‌های گسترده و یکنواخت سیل شخصیت اشاره کرده‌اند. این استدلال تا حدودی قوت دارد، اما باید مراقب آن استدلال باشید و دلیل اینکه من این را می‌گویم این است. اگر به کتابشناسی خود در زیر آخرین ورودی صفحه دهم، *دیدگاه مسیحی از انسان‌شناسی و علم مدرن و ایمان مسیحی*، صفحه ۱۸۷، نگاه کنید، آنها از توزیع گسترده داستان سیل صحبت می‌کنند و می‌گویند که تصور می‌شد این واقعیت سیل کتاب مقدس را اثبات می‌کند یا گواهی بر نسل همه بشریت از یک ملت واحد است که زمانی آن را تجربه کرده بود. اما در اظهار نظر در مورد این ایده، انسان‌شناسان می‌گویند که اغلب داستان‌هایی از این نوع بدون مهاجرت با هم ترکیب می‌شوند و می‌توانند در خطوط زبانی فرهنگی با هم ترکیب شوند. آنها اشاره می‌کنند که افسانه‌های رایج دیگری نیز وجود دارند که به طرز شگفت‌آوری غیر از داستان سیل، یکسان هستند. یکی از این موارد، پرواز جادویی یا پرواز با مانع است که به طور کامل در سراسر جهان، در میان مردمان بومی و تاریخی، به ویژه در اروپا، آسیا، آمریکای شمالی، آفریقا و اندونزی، پراکنده است. در این داستان، ساختار خاصی وجود دارد که در آن، پرواز از یک غول و اشیایی که از روی شانه پرتاب می‌شوند، موانعی را تشکیل می‌دهند. به عنوان مثال، سنگی که به کوه تبدیل می‌شود، مخروطی که به بیشه تبدیل می‌شود و روغنی که به آب تبدیل می‌شود. جزئیات همیشه با تغییرات جزئی مانند جنگلی برای بیشه و مایع دیگری برای نفت ارائه می‌شوند. سپس این جمله وجود دارد که این داستان باستانی، گسترده و یکسان است. تعدد مضامین سیل نیز به همین ترتیب گسترده باستانی است، اما کاملاً یکسان نیست. به طور کلی، انسان‌شناسان احساس می‌کنند که توزیع گسترده و از نظر جغرافیایی پیوسته‌ی پرواز جادویی و روایت‌های مختلف سیل، به دلیل انتقال داستان یک گروه به گروه دیگر است که به آرامی از مراکز مبدا گسترش می‌یابد. شیوع جهانی افسانه‌های سیل را نمی‌توان گواهی بر واقعیت واقعی سیل دانست یا اینکه همه افرادی که روایت‌های سیل شبیه‌ترین به روایت‌های کتاب مقدس را دارند، آنها را برای زمان و یادبود از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند. اگر چنین باشد، گواه قوی‌تری بر وقوع پرواز جادویی وجود دارد، بنابراین باید در نحوه استفاده از این استدلال مراقب باشید. داستان‌ها می‌توانند رویدادی داشته باشند که در آن داستان می‌آید و سپس شاخه شاخه می‌شود و به شاخه شاخه شدن ادامه می‌دهد تا جایی که به چیزی بسیار خارق‌العاده تبدیل می‌شود. منظور آنها این است که یک داستان می‌تواند از اینجا شروع شود و به این شکل منتقل شود و لزوماً به این دلیل که بسیاری از مردم آن را دارند، گواهی بر تاریخی بودن آن نیست. این داستان می‌تواند از طریق انتشار، از مرزهای زبانی، قومی و فرهنگی عبور کند. کسی آن را می‌گیرد و به افراد دیگر می‌برد، کسی آنجا آن را به جای دیگری می‌برد و لزوماً تاریخی بودن آن را اثبات نمی‌کند.

چیزی که در مورد داستان‌های سیل برایم جالب است این است که بسیاری از مردم آن را دارند و عموماً یکنواخت و گسترده است. این ممکن است چیزی در مورد آنچه فون راد در مورد تاریخی بودن گفت، بگوید، اما فکر نمی‌کنم بتوانید از آن به عنوان مدرکی برای تاریخی بودن استفاده کنید. سؤال یا نظری دارید؟ من معتقدم که برخی از آنها از هندی‌ها هستند. آنها دوباره در جزئیات متفاوت هستند اما به هم نزدیک‌ترند. من فکر می‌کنم زمین‌شناسی سیل فراتر از محدوده این دوره است. فکر نمی‌کنم این یک مشکل کتاب مقدسی باشد. من فکر می‌کنم است B1 این یک سؤال علمی است، اما اگر می‌خواهید برخی از مطالبی را که در وسط صفحه ده در آنجا بخوانید، تعدادی کتاب دیگر و هر دو طرف را به شما ارائه دادم.

شرایط حاکم بر جهان پس از دلویا الف. دستورالعمل‌های تکثیر و نگهداری زندگی انسان و حیوان خب، بیابید. 6. به 6 برویم. 6. عبارت است از: «شرایط حاکم بر جهان پس از دلویا. «ما آن را در فصل نهم، هفده آیه اول در برگه طرح کلی شما نبود، به شما ارائه دهم. بنابراین الف. در زیر می‌یابیم. می‌خواهم چند نکته فرعی را که سپس «آیه 6، «دستورالعمل‌های مربوط به تکثیر و نگهداری حیات انسان و حیوان «در هفت آیه اول آمده است «خدا نوح و پسرانش را برکت داد و به آنها گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر کنید ترس و وحشت شما بر همه حیوانات زمین و همه پرندگان هوا، بر هر موجودی که بر روی زمین حرکت می‌کند و بر همه ماهیان دریا خواهد افتاد؛ آنها به دست شما سپرده شده‌اند. هر آنچه زنده و متحرک است، خوراک شما خواهد بود. همانطور که گیاهان سبز را به شما دادم، اکنون همه چیز را به شما می‌دهم. اما شما نباید گوشتی را که هنوز در آن خون حیات دارد، بخورید. و برای خون حیات شما، مطمئناً حسابرسی خواهم خواست. من از هر حیوانی حسابرسی خواهم خواست. و از هر انسانی نیز، حسابرسی برای زندگی هم‌نوعش خواهم خواست. هر که خون انسان را بریزد، خونسش به دست انسان ریخته خواهد شد. زیرا خدا انسان را به صورت خدا آفریده است. و اما شما، بارور و کثیر شوید. در زمین تکثیر شوید و در آن افزایش یابید.

بنابراین شما دستورالعمل‌هایی برای تکثیر و حفظ حیات انسان و حیوان دارید. ابتدا متوجه می‌شوید که به نوح گفته شده است که بارور و تکثیر شود و زمین را پر کند. مبادا در این مورد شکی وجود داشته باشد. خداوند آنچه را که به آدم و حوا گفته بود تکرار می‌کند. خداوند از انسان خشنود است که بارور و تکثیر شود، حتی اگر این داوری را بر بشر نازل کرده باشد. اکنون وظیفه نوح و خانواده‌اش پر کردن زمین بود.

ثانیاً، تسلط انسان بر حیوانات دوباره تأیید می‌شود. این تسلط. ب. تسلط انسان بر حیوانات دوباره تأیید می‌شود که در پیدایش ۱:۲۸ دوباره در شرایط قبل از سقوط داده شده بود، دوباره تأیید می‌شود. در اینجا گفته می‌شود که حیوانات از ترس انسان مهار می‌شوند. علاوه بر این، این جمله صریحاً می‌گوید که خوردن حیوانات برای انسان

مجاز است. آیه ۳: «هر جنبنده‌ای که زنده است، برای شما غذا خواهد بود، همانطور که همه چیز را به شما داده‌ام.» اگر به آیه ۱:۲۸ برگردیم، سلطه بر حیوانات داده شده است و در پیدایش ۳:۲۱ خداوند از پوست حیوانات، پوشش‌هایی می‌سازد. در پیدایش ۴:۴ می‌خوانید که هابیل از نخست‌زادگان گله خود می‌آورد و اینکه خداوند به هابیل برای قربانی‌هایش احترام می‌گذاشت. بنابراین نشانه‌هایی از قبل وجود دارد که نشان می‌دهد زندگی حیوانات برای خدمت به انسان گرفته شده است، مثلاً آوردن قربانی. سوال دیگر این است که آیا انسان قبل از زمان نوح از حیوانات می‌خورد؟ هیچ عبارت صریحی در کتاب مقدس در این مورد وجود ندارد. برخی ادعا می‌کنند که قبل از این زمان فقط سبزیجات خورده می‌شدند. مطمئن نیستم که بتوانید این را به طور جزمی بگویید، شما واقعاً از سکوت استدلال می‌کنید. واقعاً به این سوال پرداخته نشده است. کالوین در تفسیر خود می‌گوید: «از آنجایی که اهمیت کمی دارد، منظور آنها این است که من هیچ چیزی را در این مورد تأیید نمی‌کنم»

سپس قید اضافه شده در آیه ۴ آمده است: «گوشت را با جانی که خون در آن است، نخورید.» به عبارت دیگر، خون حیوانات باید ریخته می‌شد و خون باید قبل از خوردن از حیوان خارج می‌شد، بنابراین این سوال پیش می‌آید که هدف از آن قید خاص چه بوده است. آیا این کوشش محسوب می‌شد؟ بله، این بخشی از آن است. باز هم به این سوال در متن پاسخ داده نشده است. پیشنهادهای مختلفی وجود داشته است. در تفسیر ونهام بر لاویان، او می‌گوید که اهمیت آن مبهم است زیرا در لاویان به این موضوع در خون اشاره بیشتری می‌شود، اما او می‌گوید که شاید برای تشویق احترام به زندگی باشد. زندگی در خون است و علاوه بر این، خون است که کفاره گناه را می‌دهد. بنابراین مقدس است و نباید خورده شود. به عبارت دیگر، ممکن است در اینجا پیش‌بینی‌هایی از احکامی وجود داشته باشد که بعداً قرار است قربانی خون را کنترل کنند و اهمیت خون را در این زمان بسیار اولیه نشان دهند. باز هم، این تا حدودی حدس و گمان است، اما حیوانات برای غذا به انسان داده می‌شوند، اگرچه قرار نیست از آنها با خون استفاده کنند یا بخورند. به عبارت دیگر، آنها باید خونشان ریخته شود، نه اینکه فقط خفه و خورده شوند.

۳. آنها باید متمر ثمر و تکثیر کننده و مقدس برای زندگی انسان باشند.

سومین چیزی که پیدا می‌کنید این است که آنها باید ثمربخش باشند. آنها باید بر حیوانات تسلط داشته باشند و حیوانات را می‌توان خورد. سومین چیز این است که زندگی انسان مقدس است زیرا خداوند با مجازات اعدام برای هر کسی که به زندگی شخص دیگری تجاوز کند، از زندگی انسان محافظت می‌کند. آیه 6: «هر که خون انسان را به دست انسان بریزد، خون او ریخته شود، زیرا به صورت خدا که انسان ساخته شده است.» من فکر می‌کنم آنچه در آنجا پیدا می‌کنید یک اصل مهم است. این حکم الهی برای مجازات اعدام است. اگر کسی جان شخص دیگری را بگیرد، جان کسی که این کار را انجام می‌دهد باید گرفته شود. این به این دلیل است که انسان به

صورت خدا ساخته شده است و زندگی انسان مقدس است و نباید به آن تجاوز شود. به انسان‌ها این قدرت داده شده است که جان انسان دیگری را بگیرند، اگر او مرتکب جرم سنگینی شود، به عنوان نمایندگان خدا، آنها باید آن مجازات را اعمال کنند. البته این بدان معنا نیست که ما این را به وفور در آن کتاب پیدا می‌کنیم. این بدان معنا نیست که باید در هر موردی که شریعت موسی توسعه می‌یابد، از آن پیروی شود، زیرا وقتی به اعداد ۳۵ می‌رسید، متوجه می‌شوید که شهرهایی برای پناه گرفتن برای مرگ‌های تصادفی وجود دارد که از قتل عمد متمایز هستند. بنابراین این تمایز قائل شده‌ایم و من به خواندن آن فصل ادامه نمی‌دهم، اما مجازات اعدام یک فرمان الهی است که برای محافظت از جان انسان داده شده است. این موضوع هنوز هم به شدت مورد بحث است. خداوند آن حیوانات را برای معاش و زندگی به انسان داده است، با این محدودیت که خون را نخورند.

خب، به نظر من این مربوط به لاویان ۱۷:۱۱ است، من معتقدم که لاویان ۱۷:۱۱ است: «زیرا جان جسم در خون است، من آن را بر روی قربانگاه به شما داده‌ام تا برای جان‌های شما کفاره کند، زیرا خون است تا برای جان‌ها کفاره کند.» به نظر من اهمیت این موضوع در ارتباط با قوانین بیشتر در مورد سیستم قربانی است و به نظر من سیستم قربانی وقتی به عهد جدید می‌رسید، کنار گذاشته می‌شود. شما تمام مقررات مربوط به آن و همچنین همه چیز مربوط به پاکی و ناپاکی را دارید. خداوند به پطرس گفت هیچ چیز را نجس ندانید. به نظر می‌رسید همه اینها وقتی کسی که واقعاً آنچه را که به آن اشاره داشت، انجام داده باشد، از بین می‌رود. بنابراین من نمی‌گویم که این تدارکات فراتر از دوره‌ای که قوانین آیینی در حال اجرا بودند، ادامه می‌یابد. اکنون حدس می‌زنم می‌توان استدلال کرد که این قانون موسی نیست. به نظر می‌رسد که این روش، در رابطه با سیستم قربانی، به روش صحیح‌تر نزدیک‌تر است.

بسیار خوب، تا جایی که به مجازات اعدام یا حتی فراتر از مجازات اعدام مربوط می‌شود، به نظر من حق یا عدم حق انسان در مناصب حکومتی برای استفاده از قدرت شمشیر، به وضوح توسط پولس در رومیان ۱۳ بیان شده است. وقتی به کل مسئله صلح‌طلبی و اینکه آیا گرفتن جان شخص دیگری اصلاً درست است یا نه، می‌پردازید. آنچه در رومیان ۱۳ می‌خوانید این است که هر روحی باید تابع قدرت برتر باشد. آیه ۲: «هر که در برابر قدرت مقاومت کرد، در برابر فرمان خدا مقاومت کرد.» آیه ۳: «زیرا حاکمان نه مایه وحشت از کارهای نیک، بلکه مایه وحشت از کارهای بد هستند.» آیه ۴: «زیرا او وزیر خدا برای نیکی است، اما اگر کار بد انجام دهید، بترسید زیرا او بیهوده شمشیر به کمر نمی‌بندد، زیرا او وزیر خدا و انتقام‌گیرنده است تا خشم را بر کسی که بدی می‌کند، نازل کند.» به نظر می‌رسد که این یک تأیید قوی برای حق حکومت برای داشتن قدرت شمشیر است و من فکر می‌کنم همین موضوع در پیدایش ۹ نیز مورد توجه قرار گرفته است. به نظر نمی‌رسد پولس این قدرت را انکار کند، بلکه از آن حمایت می‌کند. خداوند به حکومت‌های بشری این حق را داده است. این حق می‌تواند مورد سوءاستفاده و سوء استفاده قرار گیرد و بسیاری از حکومت‌ها این کار را کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که

اصل آن نفی می‌شود.

عهد نوح که در پیدایش ۹: ۸-۱۷ می‌یابید ۲.

خب، این الف» (دستورالعمل‌هایی برای تکثیر و نگهداری حیات انسان و حیوان «بود. ب.» (عهد نوح که اکنون عهد خود را با شما و با « در پیدایش ۹: ۸ تا ۱۷ می‌یابید «خدا با نوح و پسرانش سخن گفت و گفت فرزندانان پس از شما و با هر موجود زنده‌ای که با شما بود - پرنندگان، چهارپایان و همه حیوانات وحشی، همه کسانی که با شما از کشتی بیرون آمدند - هر موجود زنده‌ای روی زمین، استوار می‌کنم. من عهد خود را با شما استوار می‌کنم: دیگر هرگز تمام حیات توسط آب‌های طوفان نابود نخواهد شد. دیگر هرگز طوفانی نخواهد بود که زمین را ویران کند «و خدا گفت»: این نشان عهدی است که من بین خود و شما و هر موجود زنده‌ای با شما می‌بندم، عهدی برای همه نسل‌های آینده: رنگین‌کمان خود را در ابرها قرار داده‌ام و این نشان عهد بین من و زمین خواهد بود. هر زمان که ابرها را بالای زمین بیاورم و رنگین‌کمان در ابرها ظاهر شود، عهد خود را بین خود و شما و همه موجودات زنده از هر نوع به یاد خواهم آورد. دیگر هرگز آب‌ها به سیل تبدیل نخواهند شد تا تمام حیات را نابود کنند. هر زمان که رنگین‌کمان در ابرها ظاهر شود، من آن را خواهم دید و عهد ابدی بین خدا و همه موجودات زنده از هر نوع روی زمین را به یاد خواهم آورد «پس خدا به نوح گفت»: این نشان عهدی است که من پس دیگر هرگز تمام موجودات زنده توسط سیل نابود نخواهند «بین خود و تمام حیات روی زمین برقرار کرده‌ام شد، این نشان رنگین‌کمان است، نه اینکه رنگین‌کمان قبل از این وجود نداشته است. اما اکنون اهمیت ویژه‌ای دارد و ما تمایل داریم وقتی رنگین‌کمان را می‌بینیم، فکر کنیم که به ما وعده‌ای را که خدا داده است یادآوری می‌کند، که او دیگر هرگز زمین را نابود نخواهد کرد که مشروع است، اما شما در متن، آیه ۱۵، متوجه می‌شوید»: خداوند می‌گوید، به یاد خواهم آورد که وقتی ابری را بر فراز زمین بیاورم، کمانی در ابرها دیده خواهد شد و من به یاد خواهم آورد «شما این را نوعی بیان انسان‌انگارانه یا انسان‌گرایانه می‌نامید که در آن خدا با اصطلاحات انسانی صحبت می‌کند تا خود را توصیف کند، اما آن کمان یادآوری می‌کند که خدا آن وعده را داده است. من فکر می‌کنم ایده این است که از این نقطه به بعد، زمین به عنوان عرصه‌ای که در آن طرح رستگاری خدا اجرا خواهد شد، حفظ خواهد شد و این تا دآوری نهایی، تا زمان کمال، ادامه خواهد یافت. اما در دوره میانی، خدا دیگر هرگز کاری را که در این مرحله با آوردن سیل انجام داد، انجام نخواهد داد.

خب، بیابید به ۷ برویم که بخش پایانی فصل ۹، «نفرین کنعان» است. آیات ۱۸ و ۱۹ درباره سه نفرین کنعان ۷. بنابراین خدا به نوح. پسر نوح صحبت می‌کنند و سپس بلافاصله این داستان را در آیه ۲۰ تا انتهای فصل می‌یابید گفت»: این نشان عهدی است که من بین خود و تمام حیات روی زمین برقرار کرده‌ام «پسران نوح که از کشتی

بیرون آمدند، سام، حام و یافت بودند). حام پدر کنعان بود (اینها سه پسر نوح بودند و از آنها مردمی پدید آمدند که در زمین پراکنده شدند. نوح، مردی از زمین، به کاشت تاکستانی پرداخت. وقتی مقداری از شراب آن را نوشید، مست شد و در چادر خود برهنه دراز کشید. حام، پدر کنعان، برهنگی پدرش را دید و به دو برادرش در بیرون خبر داد. اما سام و یافت جامه‌ای برداشتند و آن را بر دوش خود انداختند. سپس به عقب رفتند و برهنگی پدرشان را پوشاندند. روی آنها به سمت دیگر بود تا برهنگی پدرشان را نبینند. وقتی نوح از مستی بیدار شد و فهمید که پسر کوچکش با او چه کرده است، گفت: «کنعان نفرین شده است! او برای برادرانش پست‌ترین بنده خواهد بود.» او همچنین گفت: «متبارک باد خداوند، خدای سام! باشد که کنعان بنده سام باشد. باشد که خدا سرزمین یافت را گسترش دهد؛ باشد که یافت در خیمه‌های سام زندگی کند و کنعان بنده او باشد.»

این یکی از چندین متن کتاب مقدس است، اما در درجه اول متنی است که اغلب برای الف. ژامبون و برده‌داری حمایت از برده‌داری و جداسازی نژادی در این کشور استفاده شده است. در کتابشناسی شما، بالای صفحه ۱۱، جلد دوم، به آن اشاره شده است. جی. آر. باسول سوم، «برده‌داری، جداسازی نژادی و کتاب مقدس.» «ممکن است با الهیات جی. آر. باسول جونیور آشنا باشید. این پسر اوست که انسان‌شناس است و این کتاب کوچک را نوشته است. او در صفحه ۱۶ می‌گوید: «بیشتر طرفداران برده‌داری، اگر سیاه‌پوست را یک انسان می‌دانستند، کل استدلال کتاب مقدس خود را بر این فرض مطمئن بنا می‌کردند که نژاد سیاه‌پوست باید از نوادگان پسر دوم نوح، حام، باشد. بنابراین، به طور خودکار هرگونه اشاره‌ای به مردمان مصر، ایتوپی و سایر سرزمین‌هایی که فرزندان حام را پراکنده کرده بودند، به سیاه‌پوستان اشاره داشت، با وجود این واقعیت که این جمعیت‌ها در دوران تاریخی غیرسیاه‌پوست بودند. استدلال‌های طرفدار برده‌داری برای اثبات ارتباط ویژگی‌های سیاه‌پوستان با حام به منظور توجیه این نتیجه‌گیری که آنها تحت نفرین نوح بوده‌اند، بسیار اغراق‌آمیز بود.» او این موضوع را با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار می‌دهد، اما ما این متن را می‌بینیم که در آن آمده است: «کنعان، بنده‌ی بندگان، برادران خود خواهد بود.» این متن اغلب برای دفاع از برده‌داری و جداسازی نژادی استفاده شده است.

حال، سوال این است که آیا مبنایی برای این نوع دیدگاه وجود دارد؟ من فکر می‌کنم ب. نفرین بر کنعان پاسخ روشن است، «نه.» «اما بیایید به متن نگاه کنیم. داستان در آیه ۱۹ با اشاره به سه پسر نوح آغاز می‌شود. این سه پسر نوح هستند، سام، حام و یافت. حام پدر کنعان است و از ایشان کلمه بر زمین آمد.» نکته جالب این است که نفرین پس از آن حادثه بیان می‌شود که مربوط به حام نیست. در حادثه مربوط به حام و نوح، نفرین بر کنعان در آیه ۲۵ آمده است. این نفرین بر حام نیست؛ کنعان پسر چهارم حام است. اگر به فصل ۱۰ آیه ۶ نگاه کنید، می‌خوانید: «پسران حام کوش، مصرایم، فوط و کنعان بودند.» بنابراین از بین چهار پسر، کنعان چهارمین

پسر است، لزوماً به این ترتیب نیامده‌اند، اما ممکن است. اما در هر صورت، نفرین بر یکی از پسران حام، کنعان، است. من فکر نمی‌کنم که ما باید این گفته نوح را به عنوان یک نفرین به معنای ابراز خشم و عصبانیت درک کنیم. بلکه این یک پیش‌بینی است. من فکر می‌کنم نوح در اینجا واقعاً از طریق مکاشفه کل تجربه صحبت می‌کند، زیرا او در مورد آنچه که خواهد بود و نسل‌هایی که از این فرزندان این سه پسر نوح سرچشمه می‌گیرند، بیانی‌های نبوی ارائه می‌دهد. بنابراین، این فقط بیان سوء نیت نوح نیست. او نمی‌توانست از طریق انسانی چیزهایی را که در این سه آیه از آنها صحبت می‌کند، بداند. آنها اظهارات قابل توجهی هستند، بنابراین آنها پرده از آنچه که خواهد بود، برمی‌دارند.

البته سوال این است که چرا لعنت به جای حام، متوجه کنعان است؟ کنعان به عنوان پسر حام چه کرد؟ پاسخ به این سوال دشوار است. هیچ چیز مستقیماً در متن به این سوال نمی‌پردازد. من فکر می‌کنم منطقی است که بگوییم نوح به واسطه روح القدس، ویژگی‌ای را که در حام بیان شده بود، درک و دید و آنچه او انجام داد، در کنعان، پسرش و شاید حتی به میزان بیشتری، تداوم یافت. علاوه بر این، این کنعان یا حداقل فرزندان کنعان بودند که بنی‌اسرائیل بعداً با آنها ارتباط زیادی برقرار کردند. بنابراین شاید پاسخ در درک نوح از روح القدس باشد که ویژگی نشان داده شده در او، در پسرش کنعان، حتی قوی‌تر نیز وجود دارد. اگر به لاویان ۱۸: ۱۸ نگاه کنید، فصلی وجود دارد که موارد زیادی در مورد کنعانیان را فهرست می‌کند. اگر به لاویان ۱۸: ۲۴ نگاه کنید و در ادامه آن آمده است: «خود و هیچ یک از اینها را نجس نکنید، زیرا در همه اینها، ملت‌هایی که من از پیش روی شما بیرون می‌اندازم، نجس شده‌اند.» به عبارت دیگر، ساکنان سرزمین کنعان، آن سرزمین را آلوده کرده‌اند.» بنابراین، من به خاطر گناهی که مرتکب شده‌ام، مجازات خواهم شد.» آیه ۲۷: «زیرا همه این اعمال زشت را مردمان آن سرزمین که پیش از شما در آن سرزمین بودند، مرتکب شده‌اند و آن را آلوده کرده‌اند.» آیه ۳۰: «پس شما فرمان مرا نگاه دارید که هیچ یک از این رسوم زشت را که پیش از شما انجام شده است، مرتکب نشوید و خود را نجس مسازید، زیرا من خداوند، خدای شما هستم.» حال، یکی از آن رسوم زشت کل بخش اول فصل، از انحرافات جنسی و شاید نفرین بر کنعان نازل می‌شود، زیرا نوح آن گرایش را در کنعانیان می‌بیند که تا حدودی در پدر، حام، نیز دیده می‌شود.

کاری که می‌خواهم در این مرحله انجام دهم، شاید فقط یک نظر دیگر در مورد آن متن بدهم، گناه حام چه بود؟ زیرا می‌خواهم به محتوای نفرین‌ها و برکاتی که بیان می‌شوند، نگاهی بیندازم، زیرا آنها مهم هستند و کاربردهای گسترده‌ای دارند. اما اجازه دهید فقط یک سوال دیگر مطرح کنم و سپس برای امروز توقف خواهیم کرد. گناه کنعان یا گناه حام چه بود؟ شما می‌خوانید: «حام، پدر کنعان، برهنگی پدرش را دید و دو برادرش را بیرون خبر داد. سام و یافت جامه‌های خود را برداشتند و آن را بر دوش خود انداختند و به عقب رفتند و برهنگی پدرشان را

«پوشاندند. پس رویشان به عقب برگشت و برهنگی پدرشان را ندیدند»

حالا جرم حام چه بود، حالا چه کرد؟ کارلین داریکس گفت که این نمایش شهوت‌رانی بی‌شرمانه بود، در تضاد با حیا و عفت برادران، سام و یافث. به نظر می‌رسد که حام از شرم پدرش لذت می‌برد. او می‌خواست او را در معرض برادرانش قرار دهد. مطمئناً این بی‌احترامی به پدر و شاید نوعی طبیعت شهوانی منحرف در نقش حام را نشان می‌دهد. حالا به نظر من، این تقریباً تمام چیزی است که می‌توانید در مورد این جرم بگویید. برخی سعی می‌کنند بیشتر جستجو کنند و به آیه ۲۴ اشاره می‌کنند: «نوح از مستی بیدار شد و فهمید که پسر کوچکترش با او چه کرده است.» آنها تأکید می‌کنند که حتماً کاری انجام شده است و برخی می‌گویند وقتی در آیه ۲۲ آمده است که حام برهنگی پدرش را دید، این یک حسن تعبیر برای «دیدن برهنگی» برای یک عمل جنسی منحرف است. من فکر نمی‌کنم هیچ مبنای واقعی خوبی برای نتیجه‌گیری در مورد این گفته وجود داشته باشد. ممکن است بتوانید آن را به عنوان یک حسن تعبیر و به عنوان یک استعاره درک کنید و بگویید که چیزی بیش از آنچه به معنای واقعی کلمه گفته شده است، وجود دارد. پس باید آیه ۲۳ را با آن تطبیق دهید و به نظر می‌رسد آیه ۲۳ فقط فکر می‌کند که این فقط موضوع افشای پدر است.

بحثمان را با این موضوع به پایان می‌برم و دفعه‌ی بعد به محتوای لعنت و برکت خواهیم پرداخت.

رونویسی توسط چلسی جانسون
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت